

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب غیره و نفسی**
- ۲ **حل اشکال در طهارات ثلاث**
- ۲ اشکالات مرحوم نائینی بر جواب مرحوم آخوند
- ۲ اشکال اول: اخص از مدعا بودن جواب مرحوم آخوند
- ۲ جواب از اشکال اول: استحباب نفسی داشتن تیمم
- ۳ بررسی مبنایی استحباب نفسی داشتن طهارات ثلاث
- ۴ اشکال دوم: اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیره
- ۴ عدم قبول اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیره از منظر سید یزدی
- ۴ تلازم بین اجتماع ضدین و عدم پذیرش اندکاک
- ۵ عدم جریان استحاله اجتماع ضدین در امور اعتباریه
- ۶ حفظ اصل استحباب نفسی در صورت اندکاک

موضوع: حل اشکال در طهارات ثلاث / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد عدم ترتب ثواب بر مقدمات بود. اشکالی در مورد طهارات ثلاث مطرح شد. اشکال این است: اگر بر مقدمات ثواب مترتب نمی شود و قرب آور هم نیستند؛ پس چرا بر طهارات ثلاث هم ثواب مترتب شده است و هم قریبی هستند. مرحوم آخوند فرمود: استحباب نفسی دارند. مرحوم نائینی فرمود: وضو و غسل دلیل بر استحباب دارند اما تیمم دلیلی بر استحباب ندارد.

مقدمه واجب

واجب غیری و نفسی

حل اشکال در طهارات ثلاث

مرحوم آخوند^۱ در مقام حل اشکال طهارات ثلاث فرمودند: عبادیت طهارات ثلاث به خاطر امر نفسی است که تعلق به طهارات ثلاث پیدا کرده است. پس ثواب و عقاب به خاطر امر نفسی است و قضیه دور هم منتفی است. امر غیری بر طهارات ثلاث عبادی متوقف هست ولی عکس آن توقف ندارد.

اشکالات مرحوم نائینی بر جواب مرحوم آخوند

مرحوم نائینی بر جواب حلی مرحوم آخوند سه اشکال مطرح کرده است.

اشکال اول: اخص از مدعا بودن جواب مرحوم آخوند

مرحوم نائینی فرموده است: حل مرحوم آخوند اخص از مدعا است. اگر استحباب نفسی را قبول کنیم در وضو و غسل قبول می‌کنیم؛ اما در تیمم دلیلی بر استحباب نفسی نداریم. لذا جواب ایشان اخص از مدعا است.

جواب از اشکال اول: استحباب نفسی داشتن تیمم

مرحوم خوئی فرموده است: تیمم استحباب نفسی دارد. (این مطلب یک بحث فقهی است و فقط اشاره می‌کنیم) برای اثبات چنین ادعایی باید گفت: اولاً ایشان قائل است به این که طهارات ثلاث عنوان برای وضو و غسل و تیمم است. یعنی طهارت عنوان است و معنون آن، نفس وضو و غسل و تیمم است. معنای لا صلاة الا بطهور این است که اگر غسل و وضو و تیمم نباشد، صلاتی نیست. نتیجه این می‌شود: نفس وضو و غسل و تیمم، طهارت هستند.

ثانیاً از طرفی هم خداوند می‌فرماید: ﴿ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين﴾^۲ یعنی کسی که وضو و تیمم و غسل دارد خداوند او را دوست دارد. پس اولاً طهارت هستند و ثانیاً محبوب خداوند هستند و امر نفسی دارند. نتیجه: وضو و غسل و تیمم استحباب نفسی دارند.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۱.

^۲ سوره بقره، آیه ۲۲۲.

بررسی مبنای استحباب نفسی داشتن طهارات ثلاث

شکی نیست که وضو و غسل طهارات هستند. نسبت به تیمم گفته می‌شود: ادله تنزیل، تیمم را طهارت قرار داده است. از آیه شریفه نیز این گونه استفاده می‌شود که تحصیل طهارت جامع است و شامل وضو و غسل و تیمم می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

در ذیل آیه شریفه نیز خداوند می‌فرماید: ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لكن یرید لیطهرکم. ظاهر از ذیل آیه شریفه این است که عمود کلام تیمم است؛ پس تیمم نیز طهارت است

در باب طهارات دو مبنا وجود دارد:

۱- مشهور طهارات ثلاث را از باب محصل و متحصل می‌دانند. یعنی وضو و غسل و تیمم محصل طهارت هستند.

۲- مرحوم خوئی می‌فرماید: خود وضو و غسل و تیمم طهارات هستند.

مرحوم نائینی می‌فرماید: تیمم ما یتطهر به است و خداوند متحصل را دوست دارد و امر به تیمم امر غیره است و نفسی نیست. لذا بر مبنای مشهور ادعای مرحوم خوئی صحیح نیست.

اولاً صحت ادعای مرحوم آخوند مبنی بر دو مبنای مذکور است. یعنی اگر کسی مبنای مشهور را قبول کرد، طهارات ثلاث امر نفسی ندارند؛ بلکه متحصل از آنها امر دارند.

ثانیاً اگر کسی قبول کند که طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند باز هم نیاز به دلیل دارند. یعنی اگر وجه تام دیگری داشته باشیم که بر خلاف استحباب نفسی طهارات ثلاث باشد، ادعای مرحوم آخوند صحیح نیست. کسی نمی‌تواند بگوید: در ادله ثواب بر وضو و غسل و تیمم مترتب شده است؛ پس باید استحباب نفسی داشته باشد. زیرا ممکن است ثواب بر متحصل مترتب شده باشد نه بر خود وضو و غسل و تیمم مترتب شده باشد. البته اگر کسی قبول کرد که استحباب نفسی دارند اشکال دور از بین می‌رود.

۱ سوره مائده، آیه ۶.

اشکال دوم: اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیری

مرحوم نائینی می‌فرماید: بعد از این که وقت داخل شد، استحباب مندک در وجوب غیری می‌شود. اگر چیزی مصداق واجب و مستحب باشد، وجوب و استحباب مندک می‌شوند و هر کدام صفتی را از دیگری کسب می‌کنند. امر نفسی فرض شد تعبدی و وجوب غیری توصلی است. وجوب تعبدیت را کسب می‌کند و استحباب وجوب را کسب می‌کند. پس از اندکاک وجوب توصلی و استحباب تعبدی، وجوب تعبدی حاصل می‌شود. مثل باب نذر. اگر کسی صلات لیل را نذر کند، وجوب تعبدی حاصل می‌شود. زیرا با اندکاک وجوب توصلی (وفای به نذر) با استحباب تعبدی، وجوب تعبدی حاصل می‌شود. مرحوم خوئی نیز اصل اندکاک را پذیرفته است ولی موضوع را پذیرفته است. یعنی چون وجوب و حرمت را عقلی می‌دانند، می‌فرماید: اندکاک رخ نمی‌دهد. اگر وجوب و حرمت شرعی باشند، اندکاک مورد قبول است.

نتیجه: بعد از آمدن امر غیری، استحباب نفسی از بین می‌رود.

عدم قبول اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیری از منظر سید یزدی

در باب وضو همین مساله در فقه مطرح است. مرحوم سید یزدی می‌فرماید: وضو هم واجب است و هم مستحب است. ظاهر کلام ایشان این است که اندکاک را قبول ندارد. یعنی اشکالی ندارد که یک عمل هم واجب باشد و هم مستحب باشد.

تلازم بین اجتماع ضدین و عدم پذیرش اندکاک

بعضی بر مرحوم سید یزدی اشکالی مطرح کرده اند: اجتماع وجوب و استحباب معقول نیست؛ اجتماع ضدین لازم می‌آید. مرحوم آخوند نیز به عدم معقولیت تصریح می‌کند. پس وجهی ندارد که وضو بعد از دخول وقت هم مستحب باشد و هم واجب باشد. حتی کسانی که قائل به جواز اجتماع هستند، در محل کلام قائل به عدم جواز اجتماع می‌شوند؛ زیرا کسانی که اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانند در مواردی که حیثیات تقییدیه هستند، جواز را قبول می‌کنند. یعنی مثلاً صلات بما هو صلات امر دارد و غصب بما هو غصب نهی دارد. در محل کلام دو عنوان و حیثیت تقییدیه نداریم. ذات وضو هم مستحب و هم مقدمه واجب است.

این نکته فراموش نشود که مقدمیت حیثیت تقییدیه نیست. وجوب بر نصب سلم مقدمه مترتب نمی‌شود؛ بلکه بر ذات نصب سلم مترتب می‌شود؛ اما به خاطر این که مقدمه است؛ پس مقدمه بودن حیثیت تعلیلیه است؛ لذا هر چند که اجتماع امر و نهی جایز باشد ولی در محل کلام جایز نیست؛ زیرا متعلق حکم واحد است. امر استحبابی و غیره به نفس وضو مترتب شده است.

عدم جریان استحاله اجتماع ضدین در امور اعتباریه

به نظر ما می‌توان از مرحوم سید یزدی دفاع کرد. احکام بانفسها متضاد نیست. بر خلاف مرحوم آخوند که می‌فرماید: احکام بانفسها متضاد هستند. احکام، امور اعتباریه هستند و در امور اعتباریه تضاد معنا ندارد.

وجه عدم اجتماع استحباب و وجوب یا تنافی در مبدا است و یا تنافی در منتهی است و یا لزوم لغویت است. تنافی در مبدا به این نحو است که واجب نفسی است، یعنی ملاک الزامی دارد و نمی‌شود در عین حال ملاک غیر الزامی داشته باشد. یا هم مصلحت داشته باشد و هم مفسده داشته باشد. تنافی در منتهی نیز به این نحو است: مولا بعث و زجر با هم داشته باشد. لزوم لغویت نیز به این نحو است: مولایی بگوید هم مباح هست و هم مباح نیست، این اعتبار لغو است. این مطالب منشا استحاله اجتماع دو حکم است.

ادعای ما این است که این منشا در این جا نیست. اشکالی ندارد که شارع مقدس بگوید وضو همیشه مستحب است و آن را دوست دارم از طرف دیگر بگوید اگر وقت داخل شد با حفظ استحباب همان وضو، باید برای نماز اتیان شود. ذات وضو مستحب است و برای نماز واجب است و اجتماع ضدین هم لازم نمی‌آید. زیرا از جهت مبدا که اشکالی ندارد؛ زیرا هم نفسش مصلحت دارد و هم موقوف علیه است. در منتهی نیز گفته می‌شود: اشکالی ندارد مولا بگوید: وضو را بما هو دوست دارم و به جهت نماز واجب، اتیان کن بیاور. معنایش این نیست که بیشتر وضو را دوست دارم؛ زیرا امر غیری محبوبیت ندارد. جهت امر غیری از جنس امر نفسی نیست.

از طرفی هم ادعای مرحوم نائینی صحیح نیست؛ زیرا اولاً اندکاک وهم و خیال است. ثانیاً در محل کلام استحباب و وجوب هم سنخ نیستند. زیرا وجوب غیری حیش موقوف علیه بودن است و استحباب به خاطر محبوبیت نفسی داشتن است.

پس نه اندکاک نائینی صحیح است و اجتماع ضدین هم لازم نمی‌آید. اشکال ندارد مولا که ذات چیزی را دوست دارد، بگوید برای غیر باید اتیان شود. مثلاً کسی بگوید این غذا را دوست دارم و از طرفی دیگر بگوید برای این که فلانی این غذا را دوست دارد، باید طبخ شود. غذا از همان جهتی که محصل غرض من است باید اتیان شود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۵۸.

نتیجه: اشکال بر مرحوم سید یزدی صحیح نیست؛ زیرا اولاً ما اندکاک را قبول نداریم و خلاف ارتکاز است. حتی در وجوب نفسی (تعلق نذر به نماز شب) نیز اندکاک نیست. مثلاً شخصی که الان نماز شب می‌خواند به قصد امر استحبابی نماز می‌خواند. ثانیاً بر فرض که اندکاک را قبول کنیم، در جایی که دو سنخ از حکم وجود دارد، قطعاً اندکاک وجود ندارد.

نتیجه: حق با مرحوم آخوند است و استحباب نفسی بر حال خودش باقی است. اجتماع وجوب و استحباب تمام است.

حفظ اصل استحباب نفسی در صورت اندکاک

مرحوم خوبی فرموده است: بنا بر این که وجوب و استحباب حکم شرعی باشند، اندکاک را قبول می‌کنیم؛ اما لازمه اش این نیست که استحباب از بین برود؛ زیرا هر چند که حد استحباب از بین رفته است؛ ولی اصل استحباب از بین نرفته است و تنها حدش از بین رفته است. ما می‌توانیم وضو را به قصد استحباب نفسی امتثال کنیم ولی نه به حد استحباب. اندکاک مطلوبیت نفسیه را از بین نمی‌برد. غایه الامر حد استحباب از بین رفته است. معنای از بین رفتن حد استحباب این است که مطلوبیت نفسیه، الزامی شده است.